

بررسی فقهی اعتبار اسناد الکترونیک

روح... رضایی^۱

استنادپذیری نوشته و سند در فقه و ارزش اثباتی سند و نوشته در محاکم یکی از موضوعات اختلافی است و فقها نظرات مختلفی در این خصوص دارند.

بسیاری از فقها نوشته و سند را به تنهایی، دلیل نمی‌دانند و آن را صرفاً به‌عنوان یک قرینه یا دلیل تکمیلی برای دلایل دیگر می‌دانند. به‌طورمثال، در جایی که عقدی با شهادت شهود اثبات شده برای روشن شدن کم‌وکیف عقد و شرایط معامله، نوشته را می‌پذیرند. در این بین نظر دیگری نیز وجود دارد. و برخی از فقها، نوشته و سند را در صورتی که قصد انشای تنظیم‌کنندگان سند و متعاقبین، محرز باشد، معتبر می‌دانند و قائل به حجیت آن هستند. در این مختصر، ضمن بررسی ریشه‌های فقهی اعتبار نوشته و سند، اقوال مختلف فقها را در این خصوص، بیان کرده و تلاش خواهیم کرد جایگاه سند و ارزش اثباتی آن را در بین ادله اثبات دعوی در فقه مشخص نموده تا تسری یا عدم تسری ادله ناظر بر حجیت اسناد کاغذی بر اسناد الکترونیکی تبیین گردد.

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی از دانشگاه امام صادق (ع).

مبحث اول: ادله اثبات دعوی در فقه

گفتار اول: تعریف بیینه

بیینه، در شرع مقدس اسلام در دو مفهوم به کار رفته است.

۱ - بیینه به معنای اعم:

در این معنا بیینه به معنای لغوی خود به کار می‌رود. یعنی هر چیزی که بتواند مجهول را

ثابت کند «ما یبیین به الشیء».

ابن قیم نیز بر این اعتقاد است که مقصود از بیینه هر چیزی است که حق را آشکار و ظاهر می‌سازد. بنابراین؛ بیینه، گاهی به معنای ۴ شاهد، سه شاهد و ... به کار رفته است.^۱ در قرآن نیز بیینه در همین معنا به کار رفته است. به‌طورمثال، «لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان...» (سوره حدید آیه ۲۴) یا در آیه «قل انّی علی بیینه من ربّی...» (سوره انعام آیه ۵۷).

۲ - بیینه به معنای اخص:

در معنای اخص، بیینه به دو معنا به کار رفته است؛ یکی شهادت دو مرد عادل که در پاره‌ای موارد شهادت دو زن می‌تواند جانشین گواهی یک شاهد مرد گردد و دیگری، شهادت شاهد به اضافه سوگند مدعی (یمین)^۲ که البته برخی از فقها، این یکی را دلیل نمی‌دانند. نتیجه این که در شرع مقدس اسلام، عموماً بیینه در معنای اصطلاحی و خاص آن استعمال شده است. چنانکه گفته می‌شود؛ "البینه للمدعی و الیمین علی من انکر".

علت آن نیز این بوده است که چون در زمان ظهور اسلام و در دادگاه‌ها دلیلی که بیشتر از سایر ادله اثبات رایج بوده، شهادت دو مرد عادل بوده است. لذا به‌کارگیری بیینه در این معنا رایج گشته است.^۳

۱. الحصری، احمد، *السیاست الجنائیه*، ج. اول، ص. ۲۲۶، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۶ ه.ق.

۲. نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام*، ج. ۶، ص. ۳۴۸، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۰ م.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوی (در حقوق اسلام)*، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش. ۲۲، صص. ۶۴ - ۶۲.

گفتار دوم: اصول اساسی نظام ادله اثبات دعوی در فقه امامیه

۱ - *طریقت ادله اثبات دعوی*

ادله اثبات دعوی در فقه امامیه طریقت دارد. یعنی قاضی صرفاً درصدد فراهم آوردن صوری ادله نمی‌باشد؛ برخلاف برخی از نظام‌های دیگر که ملاک عمل، صورت قضایی است و در این نظام‌ها قاضی با فراهم آمدن جنبه صوری ادله ثبوت جرم، (مجرم بودن متهم) را فرض می‌کند و با توجه به آن، اقدام به اصدار حکم می‌نماید.

شارع مقدس برای این که امور زندگی اجتماعی بشر تعطیل نشود، در صورت عدم حصول علم و یقین، طرق دیگری را تحت شرایط خاصی برای اثبات دعوی تعیین کرده است؛ (بینه، اقرار و ...) که کلاً جنبه طریقی دارند. میرزای رشتی در این باره می‌گوید:

"روشن شد که استدلال به دلایل مثبت بینه و امور دیگر، برای محصور جلوه دادن ادله اثبات دعوی در چهار تا یا هر عدد دیگر، واقعاً بی‌مورد است. زیرا یقین داریم که موازین شرعی (ادله اثبات دعوی) تماماً امارات بر واقع (قرینه و طریق کشف) اند."^۱

۲ - *صلاحیت قاضی در تعیین ارزش اثباتی ادله*

در فقه امامیه، گرچه اموری به عنوان ادله اثبات دعوی ذکر شده و یک‌سری شرایطی هم از طریق شارع برای آن‌ها تعیین گشته است ولی با وجود آن، قاضی مجبور نیست با فراهم آمدن صوری این ادله، حتماً به مقتضی آن حکم کند. او می‌تواند به شهادت، اقرار، قسم و ... که به نحوی به فاسد بودن آن علم حاصل کرده است، ترتیب اثر ندهد و به استناد اماره، که در فقه از آن به قرینه الحال تعبیر می‌شود و قراین دیگر - مشروط بر این که مفید علم باشند - دعوی را فیصله دهد.

استاد جعفری لنگرودی در این زمینه معتقد است:

"در حقوق اسلام، تحصیل دلیل از طرف قاضی ممنوع نیست و او می‌تواند از قراین موجود

۱. میرزا حبیب‌الله... رشتی، *کتاب القضاء*، ج. اول، چ. اول، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۱ ه.ق.، ص. ۱۰۰.

در هر دعوی استفاده کند و علمی که از این طریق به دست می‌آید، حجت است و باید بر طبق آن حکم دهد و احقاق حق کند.^۱

مبحث دوم: علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در فقه

گفتار اول: بررسی انواع علم و ارزیابی آن‌ها

۱ - علم عادی

مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، فیلسوف الهی و فقیه بزرگ، در تعریف «علم عادی» چنین می‌گوید:

"علمای علم اصول فقه، بعضی از علوم را علم عادی می‌نامند و آن عبارت است از: علمی که احتمال خلاف آن، عادی باشد؛ مثل پروازکردن انسان در آسمان، اگرچه عقلاً محال نمی‌باشد. در مقابل علم عادی، علم فلسفی و [یقین] منطقی قرار دارد که احتمال خلاف در آن، محال عقلی است؛ مثل اجتماع نقیضین. به هر حال، شکی نیست که علم عادی، حقیقتاً علم است؛ زیرا عادتاً احتمال خلاف در آن نیست."^۲

برخی از محققان از کتاب قوام الفضول چنین نقل کرده‌اند:

"ظن غالب را در فقه امامیه، ظن اطمینانی نامیده‌اند. گاه آن را ظن متآخم به علم هم می‌خوانند. پس این همان علم عادی است."^۳

همان محقق نویسنده در ادامه می‌افزاید:

"ظن غالب، ظنی است که نزد متعارف مردم، به عنوان یک ظن شناخته نمی‌شود بلکه به عکس، به عنوان علم شناخته می‌شود. به همین جهت، آن را علم عادی و علم عرفی می‌نامند"^۴

۱. جعفری لنگرودی، *دانشنامه حقوقی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸ ه.ش، ص. ۴۴۶.

۲. شعرانی، ابوالحسن، *المدخل الی عذب المنهل*، ص. ۲۱.

۳. جعفری لنگرودی، *مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام*، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش، ص. ۳۶. (به نقل از: قوام الفضول (نام کامل کتاب: قوام الفضول عن وجوه حقایق علم الاصول)، صص. ۳۶۹ - ۳۷۲ - ۳۷۶): «الرجوع الی الظن الاطمینانی الساکن به النفس، المطلق علیه العلم عرفاً و لو تسامحاً...».

۴. همان، ص. ۱۹۱.

۲ - ارزش قضایی علم یقینی و علم عادی از نظر فقیهان و حقوق دانان اسلامی

شایسته است بررسی شود که فقها و حقوق دانان درباره علم عادی، چگونه اظهار نظر کرده‌اند؛ آیا آن را به صورت یک اصل پذیرفته‌اند یا به صورت یک استثنا؟
در این رابطه دو مکتب متضاد وجود دارد:

الف - مکتب اول

کسانی که به مسئله یقین و ظن و شک، از دیدگاه فلسفی نگاه می‌کنند ... و اینان در مقام عمل با انبوهی از ظن روبه‌رو هستند و نمی‌توانند همه آن‌ها را معتبر بشناسند، ناچار به دنبال قاعده‌ای می‌گردند که در پرتو آن بتوانند قسمت محدودی از ظن‌ها را معتبر بدانند و به کمک آن‌ها کارهای روزانه جامعه را حل و فصل کنند و در این راستا، پس از قرن‌ها این قاعده را تأسیس کردند که می‌گوید: هیچ ظنی اعتبار ندارد، مگر آن که شرع به آن اعتبار داده باشد؛ مانند ظن حاصل از اقرار و شهادت و سوگند که شرع به آن‌ها اعتبار داده است و درباره یکایک آن‌ها، نص خاص وارد شده است.^۱ نتیجه این‌که، چون از دید این مکتب، علم عادی نوعی از ظن‌ها است، پس در نظر این مکتب، اصل این است که علم عادی اعتبار ندارد، مگر به صورت استثنا؛ یعنی در موارد خاص که نص خاص، بر اعتبار آن، دلالت کند.

ب - مکتب دوم

پیروان این مکتب به دو گروه تقسیم می‌شوند؛

یک: از ظاهر کلمات بزرگانی نظیر ملامحمد امین استرآبادی (در الفوائد المدینه) و محقق نراقی (در عوائد الایام) به دست می‌آید که هرگونه علم عادی را معتبر می‌دانند و سعی ایشان بر این است که اسم ظن را به هر درجه‌ای از قوت که باشد، روی این نوع از علم نگذارند و از نظر اینان، اصل، اعتبار علم عادی است و ما نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کنیم.^۲

۱. مهرپور، حسین، دیدگاه‌های جدید در مسایل حقوقی، ص. ۴۱، ج. اول، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲. [به نقل از: میرزا محمدحسین نائینی، فوائد الاصول (تقریرات)، ج. ۳، صص. ۱۱۹ - ۱۲۶]: «الأصل یقتضی حرمة التعبد بكل أماره لم یعلم التعبد بها من قبل الشارع...».

۲. همان، ص. ۴۲.

دو: گروه دوم مثل مکتب اول، با دید فلسفی به علم و ظن نگاه می‌کنند ولی با این تفاوت که عقیده دارند بخشی از ظن‌ها، احتمال طرف مرجوح‌شان در نزد مردم منتفی نیست. این قسم ظنون، قابل ترتیب اثر نیستند. و بخشی دیگر که احتمال مرجوح آن نزد متعارف مردم منتفی است و طرف راجح ظن بر طرف مرجوح آن در اذهان مردم غلبه می‌کند و در اصطلاح، این قسم را ظن غالب می‌نامند. این همان است که علم عادی نامیده می‌شود. در نتیجه، فرقی بین دو جناح مکتب دوم مشاهده نمی‌شود؛ زیرا اینان هم هرگونه ظن غالب (علم عادی) را حجت می‌دانند.^۱

۳ - کشف واقع و یقین فلسفی یا فصل دعاوی و علم عادی

بعضی از حقوق‌دانان بر این باورند که:

"وقتی به یقین فلسفی دسترسی نباشد، دیگر از کشف حقایق و مجهولات صحبت کردن، بیهوده است بلکه مصلحت مقتضی این است که به علم عادی و نفوذ آن تن در دهیم و از مطابقت این‌گونه علم و یقین با واقع گفت‌وگو نکنیم. اگر این مصلحت‌اندیشی را نادیده بگیریم، اساساً نباید عدالت‌خانه باز کرد و بار عام داد که مردم دعاوی خود را در آن جا طرح کنند؛ چون در عدالت‌خانه، علم عادی حکومت می‌کند و بس. برای این که یقین فلسفی به قدر کافی در دسترس انسان نیست، اگر از علم عادی چشم‌پوشند، روزانه یک پرونده هم فیصله پیدا نمی‌کند."^۲ علاوه بر این، در زندگی قضایی، کشف واقع به آن معنی که در حل مجهولات طبیعی موردنظر است، مورد توجه نمی‌باشد؛ زیرا مجهولات در زندگی قضایی، بی‌حدوشمار است و منتظر حل مجهول ماندن، چرخ زندگی را مختل می‌کند. ناگزیر باید در علم حقوق و فن قضا راه‌های دیگری برای حل مجهولات جستجو کرد. برای این منظور، مرحوم ملا احمد نراقی، استاد شیخ انصاری، این نظریه را که می‌توان به آن «نظریه علم عادی» نام داد، ارائه کرده

۱. همان، صص. ۴۲ - ۴۳.

۲. جعفری لنگرودی، همان، ص. ۳۵.

است: «در حقوق، به کمک علم عادی باید مسایل را درک کرد. علم عادی هم علمی است که اغلب مردم یک جامعه وقتی که به آن حد رسیدند، احتمال خلاف را به معلوم خود راه نمی‌دهند، درحالی‌که ممکن است عقلاً احتمال خلاف آن توسط اقلیت دانشمند و تحصیل کرده داده شود»^۱ و از این نظریه دانسته می‌شود که کشف واقع به آن معنی که در علوم طبیعی موردنظر است، منظور علمای حقوق نیست.^۲

گفتار دوم: اعتبار علم قاضی در فقه

۱ - نظر فقها در خصوص اعتبار علم قاضی

حجیت «علم دادر» از موضوعاتی است که همواره در فقه مطرح بوده است. برخی از فقها علم قاضی را در طول دیگر ادله قرار دارند. مثلاً آیت‌الله‌العظمی بروجردی معتقد بوده‌اند: «وقتی که دست قاضی از بینه و ایمان کوتاه باشد می‌تواند به علم خود قضاوت کند»^۳ ولی عده‌ی دیگر از فقها، علم قاضی را مقدم بر سایر ادله اثبات دعوی قرار داده‌اند. آیت‌الله اراکی (قدس سره) اذعان دارند: «حکم بر طبق بینه و یمین با علم حاکم [شرع] به خلاف جایز نیست؛ بلکه بعید نیست جواز حکم چه در حقوق الله و چه در حقوق الناس، از هر سببی که حاصل باشد، در صورتی که متعارف باشد نه مثل جفر و رمل (علوم غریبه)»^۴ دکتر لنگرودی نیز در این خصوص عنوان می‌کند:

«علت حجیت هر یک از ادله اثبات دعوی، اطمینانی است که عادتاً از کاربرد آن ادله

۱. نراقی، احمد، *عوائد الایام*، ج. اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۰۷ هـ.ق. صص. ۴۳۵ - ۴۳۶، متن اصلی به شرح زیر است: «أن العلم الذی هو الحجه فی الشرعیات من غیر احتیاج الی دلیل و برهان، هو العلم العادی، و هو الذی لایلتفت اهل العرف و معظم الناس الی احتمال خلافه، و لایعتبرونه فی مطالبهم،... و الحاصل: ان لایحتمل خلافه بحسب متعارف الناس... لاما یحتمل خلافه اصلاً او لم یجوز العقل خلافه... و الحاصل: ان العلم و الظن فی الاحکام الشرعیه: هو العلم و الظن المتعارف عند العرف».

۲. جعفری لنگرودی، *دانشنامه حقوقی*، ج. اول، صص. ۶۶۲ - ۶۶۳، کتابخانه گنج‌دانش، ۱۳۷۱ (با تلخیص و اقتباس).

۳. خائفی، عبدا...، *سیستم قضایی در اسلام*، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش، ص. ۸۶.

۴. اراکی، محمدعلی، *استفتائات*، ج. اول، نشر معروف قم، ۱۳۷۳، ص. ۲۲۲.

به دست می‌آید که این اطمینان را در حقوق اسلام، علم عادی می‌گویند. علم عادی از هر طریقی که به دست آید، حجت است. حجیت علم و یقین را نیز نمی‌توان از آن سلب کرد، چرا که حجیت آن، ذاتی است.^۱

محمدبن ادریس حلی فقیه قرن ششم نیز در این باره گفته است:

«... علم حاکم به امری که مقتضی تنفیذ حکم است، برای اعتبار و درستی حکم، کافی است و او را از اقرار و سوگند [متهم و یا مدعی علیه] و شاهد، بی‌نیاز می‌سازد. زیرا وقتی او مطابق علم خود عمل می‌کند، از آرامش وجدان برخوردار خواهد بود.»^۲

فاضل مقداد فقیه قرن هشتم و نهم نیز می‌گوید:

«قضاوت بر اساس علم، استناد به یقین است و داوری به استناد شهادت، مراجعه و بهره‌مندی از ظن است و از منظر حکمت، محال است که دومی روا باشد و اولی (قضاوت به علم) ممنوع.»^۳

البته عده‌ای از فقها در خصوص اعتبار علم قاضی در حق الله و حق الناس قائل به تفصیل شده‌اند و علم قاضی را در حق الله معتبر دانسته و در حق الناس معتبر ندانسته‌اند ولی نظر مشهور^۴ و نظر اکثر فقهای معاصر مبتنی بر اعتبار علم قاضی به نحو مطلق می‌باشد. این دسته از فقها معتقدند قاضی به استناد علم خود می‌تواند مطلقاً قضاوت کند، چه حق الله باشد یا حق الناس.^۵ البته تمامی فقها معتقدند، علمی معتبر است که از راه‌های متعارف و معمول فراهم آمده

۱. جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، همان، ص. ۱۰۷.

۲. حلی، محمدبن ادریس، السرائر، ج. ۳، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، صص. ۵۴۲ - ۵۴۳.

۳. السیوری علی، مقدادبن عبد...، التنقیح الرائع، ج. ۴، ص. ۲۴۲، ج. اول، کتابخانه آیت ... مرعشی، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۴. "و فی الايضاح صرح بدعوی اتفاق الامامیه علی ان الامام یحکم بعلمه و اختلفوا فی غیره من الحکام، فالاشهر، انه یحکم بعلمه ایضاً مطلقاً: علامه سبزواری، محمد باقر، کفایة الفقه، ج. ۲، ص. ۶۷۲، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۵. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ج. ۶، ص. ۱۳۱، ج. اول، نشر قدس محمدی، قم، برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، رک: ادله اثبات دعوی کیفری، علم قاضی از دیدگاه فقهای امامیه، ص. ۲۱۹ به بعد و محمودی جانکی، فیروز، طریقت با موضوعیت ادله اثبات دعوی در حقوق کیفری ایران و مصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه امام صادق (ع) ص. ۷۶ به بعد.

باشد نه از راه‌های غیرعادی مانند مکاشفه و الهام.^۱

۲ - دلایل قائلین به اعتبار علم قاضی به نحو مطلق و قائلین به عدم اعتبار علم قاضی:

الف - دلایل قائلین به اعتبار علم قاضی به نحو مطلق

قائلین به رأی و نظر مشهور، دلایلی را عنوان کرده‌اند که در ذیل به‌طور خلاصه به آن‌ها

اشاره می‌شود:

۱ - چنانچه قاضی به علم خود عمل نکند، یکی از دو تالی فاسد لازم می‌آید؛^۲ یا فسق حاکم و تعطیل حکم خدا بدون مجوز. اما فسق حاکم روشن است. زیرا برخلاف علم خود عمل نموده است و می‌داند حکمش، حکم خداوند متعال نیست و کسی که به غیر حکم خدا عمل کند، در منطق قرآن، فاسق است: "و من لم یحکم بما انزل الله، فاولئك هم الفاسقون."^۳ و اما تعطیل حکم بدون مجوز هم واضح است. زیرا وقتی قاضی از دادن حکم امتناع می‌کند، وظیفه الهی خویش را تعطیل کرده و نتیجه این تالی فاسد نیز فسق است.^۴

۲ - حکم به عدل و قسط و حق که در آیات و روایات بر حکام واجب است، زمانی که حاکم علم دارد به اینکه حکم به حق در موردی چنین است، بر او واجب است حسب علم خود قضاوت نماید و الا گناه کرده است و مستحق کیفر الهی است.

۳ - بیان امام صادق علیه‌السلام در خبر حسین بن خالد به این مضمون: "وقتی امام با چشم خود می‌بیند مردی زنا و می‌گساری می‌کند، واجب است بر او که اقامه حد نماید و نیازی به اقامه شاهد در این صورت ندارد. زیرا او در میان خلق، امین خداوند متعال است."^۵

۴ - اولویت علم قاضی نسبت به بینه:

بسیاری از فقها دوری قاضی به استناد علم خود را مطلقاً جایز می‌دانند و جمع کثیری از

۱. کنی، ملاحظی، کتاب القضا، ص. ۱۸۹، ج. اول، نشر معروف، قم، ۱۳۷۳ ه.ش.

۲. محمدی گیلانی، آیت... محمد، قضا و قضاوت در اسلام، ص. ۳۰، ج. اول، انتشارات المهدی، ۱۳۶۰، ه.ش.

۳. سورة مبارکه مائده، آیه شریفه ۴۷.

۴. همان.

۵. همان.

اینان در مقام استدلال می‌گویند؛ با وجود علم، نیازی به اقامه بینه و اقرار نیست، چون دلیلیت علم از بعد طریقیّت اقوی از بینه است که کشف واقع از آن انتظار می‌رود و از حکمت دور است که قضاوت و صدور حکم به استناد اماره ظنی (بینه) جایز باشد ولی حکم بر طبق علم و یقین چنین شخصی ممنوع باشد.^۱

ب - دلایل قائلین به عدم اعتبار علم قاضی

قائلین به عدم جواز قضاوت به علم چه در حقوق الله و چه در حقوق الناس استدلال کرده‌اند؛ اولاً این که قضاوت به علم احیاناً موجب تهمت قاضی است ولی این دلیل، علیل است. زیرا احیاناً قضاوت با بینه نیز موجب تهمت می‌شود.^۲

ثانیاً در حدیث نبوی مشهور، مستند قضاوت در دو چیز منحصر شده است:^۳ "انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان" یعنی بین شما منحصرأً به استناد شهود و قسم داوری می‌کنم. علی‌هذا طبق این روایت که مستند قضاوت را در بینات و ایمان منحصر می‌کند، جایز نیست قاضی به علم خود قضاوت نماید و الا لازم می‌آید که حصر درست نباشد. این دلیل نیز ضعیف است. زیرا حدیث شریف ناظر به اکثریت احوال قاضی - که اکثراً علم ندارد - می‌باشد و برای وی در این حالات غالباً نصب موازین قضا نموده است.^۴ به عبارت روشن‌تر، حصر مستفاد از حدیث شریف، حصر اضافی و نسبی است و نه حقیقی و الا قضاوت با اقرار باید باطل باشد. بنابراین انحصاری که از روایات مذکور فهمیده می‌شود، نسبت به احوالی است که قاضی علم ندارد و اقراری در کار نیست.

قائلان به تفصیل در خصوص حق الله و حق الناس نیز دلیل خاصی نیاورده‌اند مگر آنچه در

۱. حائری، سید کاظم، *القضا فی الفقه الاسلامی*، ص. ۲۰۰، ج. اول، مجمع الفکر الاسلامی، قم.

۲. محمدی گیلانی، همان، ص. ۳۱.

۳. همان.

۴. همان.

دلایل قول مشهور ذکر شد، النهایه آن را در حقوق الناس یا حقوق الله منحصر کرده‌اند.^۱

مبحث سوم: اعتبار و حجیت نوشته و سند در فقه

گفتار اول: مبنای اعتبار و حجیت نوشته و سند در فقه

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی فقهی که در زمینه استناد پذیری نوشته و سند عنوان شده است، آیه ۲۸۲ سوره بقره، موسوم به آیه دین می‌باشد:

«یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل...».

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری به یکدیگر پیدا می‌کنید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، سند را در میان شما بنویسد...».

این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و نکات فراوانی را در بر دارد که یکی از آن‌ها نوشتن معاملات و عقد است. هرگاه شخصی به دیگری قرضی بدهد یا با او معامله‌ای انجام بدهد که یکی از طرفین بدهکار گردد، برای این که هیچ‌گونه مشکل در آینده از راه فراموشی، مرگ، انکار و غیره، پدید نیاید، لازم است مدت و مقدار بدهی و دیگر شرایط مورد توافق طرفین نوشته شود.^۲

لزوم کتابت، بدون قابلیت پذیرش و استنادپذیری کتابت، امری عبث و بیهوده است و پر واضح است که این آیه به خودی خود، دلالت بر استنادپذیری کتابت و سند دارد؛ چه این استنادپذیری به نوشته یا سند، به صورت یک دلیل جداگانه و مستقل باشد یا به صورت یک دلیل تکمیلی.

برخی از دانشمندان و مفسران اسلام، با استناد به ظاهر آیه «فاکتبوه» حکم بر وجوب نوشتن نیز کرده‌اند. از این دسته می‌توان به «مالک»، «طبری»، «ربیع» و «کعب» اشاره کرد

۱. برای اطلاعات بیشتر، رک: صائمی، علی اصغر، *ادله اثبات دعوی کیفری*، علم قاضی از دیدگاه فقیهان امامیه، انتشارات آستان قدس رضوی، چ. اول، ۱۳۸۲.

۲. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، *تفسیر جامع آیات الاحکام*، ج. ۸، ص. ۱۵۶، چ. اول، نشر سایه، ۱۳۸۰.

که وجوب تکلیفی کتابت را استنباط نموده‌اند ولی طبق نظر برخی دیگر از علمای اهل سنت و جمهور علمای شیعه، استحباب و حکم ارشادی است.^۱

عده‌ای از فقها نیز «اكتبوا» را صرفاً نوشتن ندانسته و مراد از آن را «اثبتوا» به معنای ثبت کردن دانسته‌اند که اعم از نوشتن است.^۲

همچنین در خصوص اعتبار و حجیت سند در تفسیر قرطبی حدیثی آورده شده است که به آن اشاره می‌کنیم:

«روی ابو داود الطیالسی فی سنده عن عماد بن سلمه عن علی بن زید نحن یوسف بن مهزن عن ابن عباس، قال رسول الله (ص) فی قوله عزوجل «اذا تداینتم بدین...»، (ان اول من جهد آدم علیه السلام ان الله اراه ذریعته، فرأى رجلاً أزهراً ساطعاً نوره، فقال: یا رب من هذا؟ قال: هذا ابنک داود! قال: یارب فما عمره؟ قال: ستون سنه! قال: یا رب زد فی عمره! فقال: لا، الا ان تزیده من عمرک! قال و ما عمری؟ قال: الف سنه! قال آدم: فقد وهبت له اربعین سنه، قال فکتب الله علیه کتاباً و اشهد علیه ملائکته، فلما حضرته الوفاه، جاءته الملائکه قال انه بقى من عمری اربعون سنه! قالوا: انک قد وهبت لها لابنک داود، قال ما وهبت لاحد شیئاً، فاخرج الله تعالی الکتاب و شهد علیه الملائکه»^۳

بنابراین علاوه بر سیره عقلا، آیات و روایات زیادی وجود دارند که بر ثبت و نوشتن توافقات و عقود برای جلوگیری از فراموشی یا دستخوش تغییرات شدن آن‌ها در گذر زمان تأکید دارند. ولی فقها در خصوص ارزش اثباتی این‌گونه نوشته‌ها در محاکم اختلاف نظر دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. السیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج. ۲، ص. ۴۸، المکتبه المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، ۱۳۴۳ هـ.ش. اصل متن به شرح ذیل است: الامر بالکتابه الدین لئلا یذهب مال المسلم بعوارض النسیان، الموت و ...، الامر هنا عند مالک للوجوب و الاصح انه اما لندب او الارشاد الی المصلحه.

۲. مصطفوی، آیت ... سید حسین، تقریرات درسی آیات الاحکام، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲.

۳. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، ج. ۲، ص. ۳۸۴، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ. اول.

گفتار دوم: ارزش اثباتی سند در فقه

۱ - نظر فقها در خصوص ارزش اثباتی سند:

اکثر فقها مخصوصاً فقهای متقدم سند را به عنوان یک دلیل مستقل قابل استناد نپذیرفته و قائل به عدم اعتبار مخطوطات [نسخه‌های خطی] و سند شده‌اند و حتی برخی در این خصوص قائل به اجماع شده‌اند.

در مفتاح الکرامه آمده است؛ «لا عبره عندنا بالكتاب اجماعاً، سواء كان مختوماً أولاً»^۱ در محقق قمی در جامع‌الشتات می‌گوید: «مکتوب حجت شرعی ندارد، هرچند که علم هم برساند که خط و مهر از شخص منکر است. مگر این که از برای حاکم از قرائن، علم به نفس واقعه حاصل شود و طریقه مستمره تجار و رجحت‌دانستن مکتوب هم مناط اثبات حکم شرعی نیست.»^۲

برخی از فقها نیز به ادعای اجماع در خصوص عدم اعتبار نوشته، ایراد وارد کرده و گفته‌اند چنین اجماعی وجود ندارد. مرحوم آشتیانی ضمن ایراد به ادعای اجماع علامه حلی می‌گوید: «و اما ما مادعاه حلی فی باب نوادر القضا من السراير من قیام اجماع علی عدم اعتبار الكتابه مطلقاً حتی فی باب الكشف عن الرأی المجتهد و الحکایه من احد الامناء الله تعالی فی ارضه فذکر ان الحجة فی حق المقلد هو خصوص قول المجتهد لا کتابه، فالظاهر انه اخطاء فيه لان کلمه الشیعه مطبقة علی عدم الفرق بین اللفظ و الکتب و عملهم علیه ایضاً فی جمیع من الاعصار فالاجماع عملاً و قولاً علی خلاف ما ادعاه لا علی طبقه کما ان من الانشاءات ما لا یعتبر فیه

۱. حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه، ج. ۱۰، ص. ۱۷۱، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲. گیلانی قمی، حسن، معروف به محقق قمی، جامع‌الشتات، ج. ۲، صص. ۶۷۲ - ۶۷۳، شرکت رضوان، تهران، ۱۳۹۶ ه.ق.

[برای اطلاعات بیشتر، رک: آشتیانی، القضاء، ص. ۲۸۵؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج. ۳، ص. ۴۳، جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج. ۴۰، ص. ۱۰۹، شرایع الاسلام، ج. ۴، ص. ۷۶، اساس القضا و الشهاده، میرزا جواد تبریزی، ج. اول، مؤسسه امام صادق(ع)، ص. ۳۶۱، زیادة البیان، محقق اردبیلی، نشر مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ص. ۴۴۵.

من اللفظ بل يكفى الكتب ايضاً كما فى الوكالة و امثالها من العقود.^۱
 برخى فقها نيز اعتبار سند رسمى را به عنوان دليل مستقل قبول نكرده اند و آن را از اين جهت كه موجب علم قاضى مى شود، پذيرفته اند.^۲
 عده اى از فقها و دانشمندان مسلمان نيز براى حجيت سند، لزوم وجود برخى شرايط و صفات براى كاتب يا تنظيم كننده سند را عنوان کرده اند، پيروان اين نظريه، به آنچه كه، امروز "اعتبار سند رسمى" مى ناميم نزديك شده اند.

به طور مثال، علامه حلى صفاتى نظير بالغ بودن، عاقل بودن، مسلمان بودن و عادل بودن را براى كاتب ضرورى دانسته است^۳ و صاحب جواهر با اشاره به صفات فوق در خصوص حجيت كتاب و سند آورده است؛ «قد يقال، ان ثمره الكتابه تذكر ما كان. و الا، فهى ليست من الحجج شرعاً، فلا عبرتا بشئ من هذه الاوصاف: ضرورة انه مع الذكرية؛ يجرى عليه الحكم و الا فلا، و ان كان الكاتب متصفاً بالاوصاف المزبوره؛ نعم، معها غالباً تحصل الطمأنينه التى يجرى عليها الحكم»^۴ و نوشته و سندی را كه توسط نويسنده واجد الشرايط تنظيم شده، اطمینان آور تلقى مى كند به طوری كه مى تواند مستند حكم قرار بگيرد.

برخی از فقهای معاصر نیز، ضرورت این امر را تا بدان جا دانسته اند كه بر ضرورت تأسيس ادارات خاصى براى ثبت نوشته و اسناد، اشاره کرده اند و گفته اند؛ "در صورتی كه قضاوت براى حفظ نظام و جلوگیری از هرج و مرج واجب است، این امر بدون وجود مقدماتى نظير وجود افراد يا مراكز براى ثبت اسناد محقق نخواهد شد، و وجوب آنها، وجوب مقدمات [تأسيس مراكز خاص ثبت] را نيز دربر خواهد داشت."^۵

۱. آشتیانی، محمدحسن، كتاب القضاء، ص. ۲۸۴، منشورات دارالهجره قم، ۱۳۶۳ ه.ش.

۲. طباطبائی حکیم، سید محمدسعید، مسائل معاصره فى فقه القضاء، صص. ۱۱۳ - ۱۱۴؛ فاضل لنكرانى، جامع المسائل، ج. ۲، ص. ۴۸۰.

۳. حلى، جعفر بن حسن، شرايع الاسلام فى مسائل حلال و الحرام، ج. ۴، ص. ۷۶، انتشارات اعلمى، تهران.

۴. نجفى، همان، ج. ۴، صص. ۱۰۹ - ۱۱۰.

۵. موسوى اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضاء، ص. ۲۹۹، انتشارات اميرالمومنين، چ. اول.

برخی از دانشمندان اسلامی، اسناد امضاشده را در حکم اقرار کتبی دانسته و حتی ارزش اثباتی آن را بیشتر از شهادت دانسته‌اند و در مقام تعارض با شهادت، سند (اقرار) را مقدم دانسته‌اند و به قول یکی از فقهای معاصر «انه (اقرار) اقوی حجه عند العقلا و ان بناء العرف و العقلا علی تقدیم اقراره و تخطئه البینه»^۱.

«المستندات الموقعه جميعها، سواء جرى توقيعها امام كاتب العدل او امام ای دائرة رسميه او وقعها صاحبها من نفسه ليس امام دائرة الرسميه، كلها تعتبر اقراراً بالكتابة و تنطبق عليها احكام الاقرار فهو اقرار بالكتابة و الاقرار بالكتابة كالاقرار باللسان...»^۲

۲ - دلایل قائل شدن برخی از فقها به عدم اعتبار سند:

با بررسی اقوال فقها، فهمیده می‌شود، علت این که برخی از آن‌ها در اعتبار و حجیت سند، تشکیک کرده‌اند، این است که:

اولاً: در احراز اصالت سند و انتساب آن به امضاکننده سند، دارای تردید بوده‌اند. شبیه‌سازی یا جعل سند را ممکن می‌دانسته‌اند که از آن به «احتمال تشبیه یاد کرده‌اند»^۳.
دوم: این که تغییر مندرجات و دستکاری سند را ممکن می‌دانسته‌اند که گاهی از آن به «احتمال تزویر» یا «احتمال تغییر»^۴ نام برده‌اند تا آن جا که گفته‌اند: "نوشتار، مصون از تزویر و جعل و احتیال نیست. بنابراین فقط مفید ظن است و" ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً"^۵
سوم: اینکه در احراز قصد امضاکننده سند نسبت به آنچه که نوشته شده، تردید داشته‌اند که از آن به «احتمال عدم قصد بمارسمه»^۶ یاد کرده‌اند.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، ج. ۲، ص ۷۴، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ ه.ق.
۲. حصری، احمد، علم القضاء (ادله الاثبات فی الفقه الاسلامیه)، ج. اول، ص. ۵۲، چ. اول، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳. تبریزی، میرزا جواد، اسس القضاء و الشهاده، چ. اول، ص. ۲۶۱، مؤسسه امام صادق (ع).
۴. رک: ۱ - کتاب القضاء، مرحوم آشتیانی، ص. ۲۸۵؛ ۲ - تبریزی، همان، ص. ۲۶۲؛ ۳ - محقق اردبیلی، زبده البیان، ص. ۴۴۵، نشر مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
۵. همان (غیر از منبع سوم).
۶. رک: ۱ - تبریزی، همان، ص. ۲۶۲؛ ۲ - شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج. ۳، ص. ۴۳، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸ ه.ش.

چهارم: بسیاری از فقهای که قائل به عدم اعتبار و حجیت سند هستند به دو روایت از سکونی و طلحة بن زید استناد کرده‌اند، که مرحوم آشتیانی این اخبار را ضعیف‌السند می‌داند.^۱

دلایل یاد شده نیز با توجه به این که در گذشته، علم مانند امروز پیشرفت چندانی نداشته و شناسایی جعل یا تغییر مندرجات سند ممکن بوده، مدخلیت داشته ولی در زمان حال، با توجه به وجود فناوری‌های پیشرفته درخصوص جلوگیری از جعل یا تغییر مندرجات و احراز اصالت دو دلیل اول، موضوعیت خود را از دست داده‌اند، درخصوص دلیل سوم یا احراز قصد تنظیم‌کننده سند، نیز می‌توان گفت امروز، امضای سند و تقدیم آن به طرف مقابل خود اماره و قرینه‌ای محکم برای احراز قصد امضاکننده سند محسوب می‌شود. هرچند که درخصوص اسناد رسمی یا اسنادی که تنظیم آن‌ها با رعایت تشریفات خاصی صورت می‌گیرد. مثلاً در حضور شاهدان یا استفاده از رمز و کلید خصوصی (تنظیم اسناد الکترونیک)، احراز قصد تقریباً یقینی است که در صورت ادعای خلاف - آن که در اصل، خلاف ظاهر محسوب می‌شود - باید ثابت گردد.

در اقوال برخی از فقها مخصوصاً فقهای معاصر نیز گاهی دیده می‌شود که در جایی که سه دلیل یاد شده اول موضوعیت ندارند، قائل به حجیت سند شده‌اند. به طور مثال، آیت‌الله خویی در خصوص وصیت‌نامه گفته است: «اگر نوشته با امضا و مهر باشد، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند ...»^۲.

۱. آشتیانی، محمدحسن، کتاب القضا، ص. ۲۸۴، منشورات دارالهجرة، قم، ۱۳۶۳، ه.ش. متن عبارت مرحوم آشتیانی به شرح زیر است:

«اما الكتابه، فالذي نقل الاجماع عليه جماعة ممن تقدم و تأخر، منهم الشيخ في محكي الخلاف، و الفاضل في محكي القواعد و التحرير و ابن ادریس في السرائر، عدم اعتبارها حتى مع البيته على الكتابه حسبما هو القضييه اطلاق كلام معظمهم و تصريح آخر و استدلووا عليه ايضاً بخبري السكوني و طلحه بن زيد عن ابي عبدالله (ع) عن ابيه عن اميرالمؤمنين صلوات الله عليه و سلامه عليهم انه كان لا يجيز كتاب قاضٍ الى قاضٍ في حدود و غيره حتى وليت بنو اميه فاجازو بالبينات المشهورين والمستفيضين كما عن المختلف هذا اما السند فبضعه بالسكوني و طلحه، و الاول عامي لم يصرح احد بوثاقته و الثاني فاسد المذهب ام يصرح احد بمدح فيه، فان طلحه بن زيد تبرى و التبريه فرقه من الزيديه».

۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، رساله توضیح المسائل، ص. ۴۸۰، ج. ۱۶، چاپخانه علمیه، قم، ۱۳۹۵ ه.ق.

همچنین در تحریر الوسیله امام خمینی (ره) آمده است: «... و الظاهر، الاكتفا بالکتابه حتی مع القدرة علی النطق، خصوصاً فی الوصیه العهديه اذا علم انه کان فی مقام الوصیه ... فیکفی وجود مکتوب من الموصی بخطه و امضائه او خاتمه اذا علم من القرائن الاحوال کونه بعنوان الوصیه فیجب تنفيذها ...»^۱.

از ابن جنید اسکافی نیز اقوالی شبیه به موارد فوق دیده می‌شود.^۲

با تنقیح مناطی که از اقوال این دسته از فقها در خصوص حجیت وصیت‌نامه کتبی به دست می‌آید می‌توان گفت؛ در صورتی که سند دارای امضا بوده، و ایمن از خطا و اشتباه باشد و بیانگر قصد امضاکننده سند در خصوص پذیرش محتوای سند باشد می‌توان قائل به حجیت سند شد و آن را مستند حکم قرار داد. «ابن قییم» نیز از همین وحدت ملاک استفاده کرده و قائل به حجیت سند شده است. ابن قییم عنوان کرده در صورتی که اعتماد به نوشته و خط در نظر شارع جایز نبوده تأکیداتی که در خصوص نوشتن وصیت‌نامه وجود دارد همگی بی‌فایده و عبث تلقی می‌شدند. ابن قییم در ادامه می‌گوید: «ان السند طالما کان محفوظاً من التزوير و التزيف باحدى وسایل الحفظ المعروفه كأن تكون الوثيقة قد صدق علی التوقيع علیها امام جهة تحفظ المستندات و تشهد علیها عند التوقيع و كانت القرائن توصی بعدم التزوير، فان القاضی يعمل بالسند دون حاجة الی اثبات التوقيع من جدید و استشهد بذالك الامر بالکتابه الوصیه: و لو لم یجز الاعتماد علی الخط لم یکن لکتابه وصیه فائده.»^۳

مرحوم آشتیانی نیز ضمن بر شمردن احتمال تزویر، تشبیه و عدم قصد، عنوان می‌کند؛ در صورتی که این احتمالات مرتفع گردد، نوشته همانند قول و گفته خواهد بود و همان اعتبار را

۱. موسوی، امام خمینی (ره)، روح‌الیه، تحریر الوسیله، ج. ۲، ص. ۹۴، دارالانوار، ۱۴۰۳.

۲. رک: ذهنی تهرانی، سید جواد، المباحث الفقهیه، ج. ۱۶، ص. ۲۱۷، انتشارات کتاب فروشی وجدانی، ۱۳۷۶: «ابن جنید فرموده است: در حال اختیار موصی بر تلفظ، اگر وصیتش را بنویسد و شاهد، صورت دست‌خط را نزد خود حفظ کند، می‌توان به آن اکتفا کرد و بدین ترتیب وصیت را ثابت دانست.»

۳. حصری، همان، ص. ۵۳.

خواهد داشت.^۱

۳ - جمع‌بندی نظرها:

۱ - آنچه از اقوال مختلف فقها و دانشمندان اسلامی اثبات می‌شود این است که نوشته و سند در صورتی که دارای امضا یا مهر بوده و به روش مطمئنی حفظ شده و مصون از تغییرات بوده باشد و قصد تنظیم‌کننده آن بر پذیرش مندرجات مسلم باشد، چه آن را اقرار کتبی بدانیم یا این که آن را وسیله‌ای برای ایجاد علم عادی قاضی بدانیم یا آن که آن را به‌طور مستقل دلیل بدانیم، دارای اعتبار و حجیت است و قاضی می‌تواند آن را مستند حکم خویش قرار دهد.

۲ - آنچه که در فقه آمد، هدف، خط و کتابت نبوده و کتابت، در مفهوم ثبت به کار رفته و هرگونه ثبت مطمئنی را شامل می‌شود.

۳ - با توجه به شرایط گفته‌شده برای سند الکترونیک و ایمن بودن آن از تغییرات و مسلم بودن قصد امضاکننده سند الکترونیک در خصوص پذیرش مندرجات سند به علت استفاده از رمز یا کلید عمومی و خصوصی یا روش‌های دیگر، می‌توان گفت همانند - اسناد کاغذی - مخصوصاً در فقه دارای اعتبار و حجیت می‌باشد.

۱. آشتیانی، همان، ص. ۲۸۴، عبارت مرحوم آشتیانی به شرح زیر است: "فنقول بعون ملك العلام، ان ما قيل او يقال ان معه لايعتبر الكتابه احد امور الاربعه على سبيل مانعة الخلو، احدها احتمال التزوير و التشبيه بان كتبها غير حاكم و هذا هو الذي علل به عدم الاعتبار الكتابه جماعه من الاصحاب كالمصنف و غيره، ثانيها احتمال عدم القصد بان كتبها مثلاً قاصداً للمشق و هو الذي علل به عدم اعتبارها جماعه مضافاً الى احتمال عدم القصد تكون معتبره ثالثها احتمال انشاءالحكم بالكتابه ذكره بعض مشايخنا المتأخرين رابعها اثبات عدم الاعتبار نصوص الاخبار الفضلى من مقام كشف عن الحكم و عدم كفايه الكتابه ايضاً، ذكره استاذ العلامه مع الاحتمالات السابقه. فاذا انتفت الاحتمالات اربعة او ثبت شرعاً عدم الاعتنا بها مع وجودها، تصير الكتابه كالقول فان قلنا باعتبارها في المقام، تكون الكتابه ايضاً معتبره" مرحوم آشتیانی همچنین در خصوص اشكال سوم و چهارم عنوان می‌کنند: "و اما الاحتمال الثالث، فان جعل القطع بانتفائه فلا كلام و الان نفى الاخذ بالظن لو حصل من الكتابه ظن بان ظاهرها الاخبار، لا الانشاء، الوجهان؛ فالحق الجواز الاخذ به و اما الاحتمال الرابع فالظاهر عدم الاعتماد به لانك قد عرفت انه لم يذكره في عداد ما يوجب منع كفايه الكتابه من الاصحاب غير الاستاذ العلامه دام ظله بل ذكروا الاحتمالات الثلاثه."

نتیجه:

مهم‌ترین مشکلاتی که در زمینه استنادپذیری و پذیرش داده‌پیام‌ها و اسناد الکترونیک وجود دارد، تصدیق اصالت و صحت انتساب محتوای داده‌پیام و سند الکترونیک است. یعنی هرگاه بتوان، محتوای یک داده‌پیام را به شخص یا اشخاصی انتساب داد و نسبت به مصون‌بودن آن از تغییرات احتمالی اطمینان حاصل نمود، می‌توان داده‌پیام را به‌عنوان یک دلیل و سند در محاکم مورد پذیرش و استناد قرار داد. فناوری‌های جدید، این امکان را فراهم آورده‌اند و تکنیک‌ها و روش‌هایی ایجاد گردیده است که علاوه بر تضمین امنیت اطلاعات در محیط دیجیتال، اطمینان از صحت انتساب را نیز فراهم می‌آورند. امضای دیجیتال و تأسیس مراکز گواهی امضا یکی از این روش‌ها است.

از سوی دیگر با توجه به کارکردهای یکسان «داده‌پیام» و «نوشته»، در قوانین بسیاری از کشورهای پیشرفته و سازمان‌های بین‌المللی، «داده‌پیام» در حکم «نوشته» دانسته شده و بدین ترتیب زمینه را برای استفاده از داده‌پیام در غالب موارد استفاده کاغذ و نوشته فراهم آورده‌اند و مجوز پذیرش داده‌پیام در محاکم را چه به‌عنوان سند و چه به‌عنوان دیگر ادله اثبات دعوی فراهم آورده‌اند. این رویه در قانون تجارت الکترونیک ایران نیز اتخاذ شده است.

به‌طور خلاصه، نتایج کلی این تحقیق را می‌توان به شرح زیر عنوان کرد؛

۱ - فناوری‌های جدید، تا حد بالایی امنیت اطلاعات در محیط دیجیتال را تأمین کرده و امکان انتساب محتوای داده‌پیام به شخص یا اشخاص ذی‌ربط را فراهم ساخته‌اند.

۲ - در قوانین بسیاری از کشورهای پیشرفته و سازمان‌های بین‌المللی، امضای الکترونیک به رسمیت شناخته شده و از همان اعتبار امضای دست‌نویس برخوردار است. امضای الکترونیک باید نسبت به امضاکننده منحصر به فرد باشد و هویت امضاکننده را مشخص نماید و به‌نحوی به داده‌پیام متصل گردد که هرگونه تغییری در آن قابل کشف باشد. بنابراین امضای الکترونیک

علاوه بر کارکرد تصدیق انتساب، کارکرد حفظ تمامیت داده‌پیام و تضمین صحت محتوا را نیز داراست.

۳ - يك اصل کلی درخصوص ارزش اثباتی داده‌پیام‌ها وجود دارد و آن تشخیص قاضی و دادرس در ارزش اثباتی داده‌پیام است. قاضی با توجه به عوامل مطمئن و تناسب روش‌های ایمنی به کارگرفته شده با موضوع و منظور مبادله داده‌پیام ارزش اثباتی داده‌پیام را تعیین می‌کند.

۴ - داده‌پیام‌هایی که به روش مطمئن تولید و نگهداری می‌شوند، در صورتی که دارای امضای الکترونیک باشند، دارای ارزش اثباتی بالایی، نظیر اسناد رسمی هستند و انکار و تردید درخصوص آن‌ها مسموع نیست.

۵ - امکان تهیه اسناد رسمی و تجاری به صورت الکترونیک وجود دارد و در صورت رعایت ضوابط فنی و ایمنی لازم و در صورت وجود دیگر شرایط لازم برای تهیه اسناد رسمی و تجاری، اسنادی که بدین گونه تهیه می‌شوند از همان اعتبار و ماهیت حقوقی اسناد کاغذی برخوردار خواهند بود و قالب الکترونیکی، خدشه‌ای به ماهیت حقوقی آن‌ها وارد نمی‌سازد.

۶ - قالب و فرمت الکترونیکی از جمله شرایط شکلی تشکیل سند محسوب می‌شود. لذا قاعده کلی حکومت قانون محل تنظیم سند بر سند، درخصوص اسناد الکترونیک نیز صادق است.

۷ - از بررسی اقوال مختلف فقها، این گونه استنباط می‌شود؛ در فقه آنچه که به عنوان علم قاضی از آن یاد می‌شود، علم عادی است نه علم یقینی و فلسفی. لذا، هرگونه وسیله‌ای یا نوشته‌ای که مفید علم عادی برای قاضی شود، می‌تواند مستند علم و به تبع آن، مستند حکم او قرار گیرد. با بررسی اقوال مختلف فقها، مشخص شد، دلیل مخالفت برخی از فقیهان با حجیت سند و نوشته، به علت احتمال تزویر، تشبیه و عدم قصد امضاکننده سند به پذیرش مندرجات سند بوده است. بنابراین، نوشته و سند در صورتی که دارای امضا یا مهر بوده و به روش مطمئنی حفظ شده و مصون از تغییرات بوده باشد و قصد تنظیم‌کننده آن بر پذیرش مندرجات مسلم

باشد، چه آن را اقرار کتبی بدانیم یا این که آن را وسیله‌ای برای ایجاد علم عادی قاضی بدانیم یا آن که آن را به‌طور مستقل، دلیل بدانیم، دارای اعتبار و حجیت است و قاضی می‌تواند آن را مستند حکم خویش قرار دهد. در فرض ما نیز داده‌پیام در صورتی که به‌صورت مطمئن تولید و نگهداری شده باشد و دارای امضای الکترونیک باشد، دارای شرایط فوق بوده و مفید علم واقع می‌شود و از منظر فقه دارای اعتبار و ارزش اثباتی خواهد بود.

